

تبیین سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه

* سید محمد موسوی دهموردی

** مجتبی غفوری

*** مصطفی ملکوتیان

چکیده

استفان والت معتقد است که دولت‌ها نه از قدرتمندترین دشمنان، بلکه از تهدیدآمیزترین آنها می‌ترسند و در مقابل آنها دست به موازنه می‌زنند. به اعتقاد وی احساس تهدید، خود تابعی از چهار عامل قدرت متراکم کشور یا عامل تهدیدزا، توانایی تهاجمی و نیت تهاجمی آن و مجاورت و نزدیکی جغرافیایی منبع تهدید است. بنابراین به دلیل وجود چهار شاخص تهدیدزا، ایران تحولات در حال وقوع در سوریه را تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد کرده و به صورت مستقیم و غیرمستقیم، وارد این بحران منطقه‌ای شده و در راستای منافع ملی و امنیت ملی و منطقه‌ای خود، از دولت حاکم بر سوریه حمایت می‌کند. اما بدون تردید، تنها دلیل ورود ایران به تحولات سوریه، مسائل مطرح شده از زاویه دید والت نیست؛ بلکه یکی از دلایل اصلی این مسئله مباحث مرتبط با محور مقاومت و لزوم نقش‌آفرینی ایران در راستای آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و حفظ و تقویت متحدینش در سطح منطقه است.

واژگان کلیدی

موازنه تهدید، استفان والت، جمهوری اسلامی ایران، بحران سوریه.

*. کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

mohammadmousavi114@yahoo.com

qafouri2000@gmail.com

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

*** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۹

طرح مسئله

منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا همواره یکی از حساس‌ترین و بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده و تحولات درون این منطقه همواره معادلات منطقه‌ای و حتی جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. تحولات سوریه از جمله مسائلی است که روند آن به‌طور جدی می‌تواند تقابل استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در برابر رقبای منطقه‌ای و جهانی‌اش از قبیل عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه غرب آسیا را تغییر دهد. چراکه این کشورها از سرنگونی دولت بشار اسد و در نتیجه قطع محور ایران - سوریه - حزب‌الله حمایت می‌کنند (Martini, York, Yong, 2013: 2) و از این طریق به دنبال از بین بردن این محور و کاهش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه هستند.

اما سوریه برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. این کشور از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و نیز از معدود کشورهای عربی‌ای بود که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از رژیم صدام حمایت نکرد. به عبارت دیگر از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت سوریه همواره روابط نزدیک و همکاری جویانه‌ای با ایران داشته است. بعد دیگر اهمیت سوریه برای ایران، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر رژیم صهیونیستی است که از لحاظ راهبردی دولت سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس جزئی از محور مقاومت قرار داده است. سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه بعد از انقلاب اسلامی بوده است. مقامات ایرانی رسماً اعلام کرده‌اند تنها از طریق فرایند سیاسی می‌توان بحران سوریه را حل‌وفصل کرد. (حمایتیان، ۱۳۹۲: ۸۲)

بنابراین آنچه در سوریه در جریان است به‌طور مستقیم بر منافع ملی ایران تأثیرگذار است، چراکه سوریه پل ارتباطی ایران با متحدان منطقه‌ای خود از قبیل حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی است و تضعیف سوریه می‌تواند موجب کاهش قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه غرب آسیا گردد. همه این مسائل نشان‌دهنده اهمیت سوریه در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. بنابراین ضرورت دارد تا با پرداختن به وجوه متفاوت بحران داخلی این کشور و ارتباطات و مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن، به درک کامل و جامعی از بحران سوریه، نوع روابط ایران با این کشور، اهداف رقبای جمهوری اسلامی ایران در سوریه و اهمیت آن در سیاست خارجی و امنیتی کشورمان در منطقه غرب آسیا دست یافت.

عمده پژوهش‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند یا شامل بررسی بحران داخلی سوریه و رقابت بین بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای در این کشور بوده‌اند^۱ و یا درصدد بررسی کلیت این بحران از طریق

۱. همانند پژوهش‌های زیر: جانسیز، بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۲؛ نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم.

تئوری‌های رایج در روابط بین‌الملل برآمده‌اند.^۱ اما کمتر پژوهشی سعی کرده است تا به بررسی چرایی حضور ایران در بحران سوریه بپردازد. بنابراین این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه حضور دارد؟ بدون تردید در پاسخ به چرایی حضور ایران در تحولات سوریه مباحث مرتبط با محور مقاومت و حمایت از مستضعفین و پیگیری آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و حمایت از متحدین ایران در سطح منطقه (محور مقاومت) نقش مهمی داشته و بخش مهمی از پاسخ به چرایی حضور ایران در تحولات است. اما این مسئله محور این پژوهش نیست و در مقامات و تحقیقات دیگری باید به این موضوع پرداخته شود. محور اصلی این پژوهش پاسخ به سؤال چرایی نقش‌آفرینی ایران در تحولات سوریه از رهگذر نظریه موازنه تهدید استغفار والت است.

درواقع در این پژوهش سعی خواهد شد تا از طریق نظریه موازنه تهدید استغفار والت به این پرسش پاسخ داده شود. بنابراین در ابتدا به بررسی و تبیین این نظریه پرداخته می‌شود و سپس تاریخ روابط ایران و سوریه و اهمیت این کشور در سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت سعی می‌شود تا با استفاده از کاربست تئوری موازنه تهدید استغفار والت به چرایی حضور ایران در بحران سوریه پرداخته شود. دلیل انتخاب نظریه موازنه تهدید برای این پژوهش، به تقابلات فیما بین ایران و کشورهای رقیب و تطبیق‌پذیری مؤلفه‌های مطرح شده در این نظریه با وضعیت حقیقی ایران در سطح منطقه است. درواقع، وجود چهار شاخص مجاورت ایران با تحولات و تهدیدات منطقه‌ای، قدرت متراکم دشمنان و مخالفین ایران در سطح منطقه و نیات و توانایی تهاجمی آنها علیه ایران - که چهار شاخصه نظریه موازنه تهدید هستند - باعث شده است تا نظریه موازنه تهدید ظرفیت بالایی را برای تحلیل حضور و بازیگری ایران در سطح سوریه داشته باشد.

نظریه موازنه تهدید استغفار والت

تا اواخر قرن بیستم نظریه موازنه قوای رئالیست‌ها، قدیمی‌ترین نظریه برای تبیین روابط بین قدرت‌ها و به نوعی مناسب‌ترین نظریه برای تبیین رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شد. اما وقایعی نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دو قطبی، تبدیل شدن ایالات متحده به تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل و نیز عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل آن سبب شد تا کارایی و قدرت تبیین آن توسط بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مورد تردید قرار گیرد و انتقادهایی از سوی آنها بر این نظریه وارد شود. چراکه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات متحده به قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل تبدیل شد، اما

۱. همانند پژوهش زیر: نیاکوئی، بهار ۱۳۹۲، «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصلنامه علمی و پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول.

تمایلات جدی برای ایجاد موازنه علیه این قدرت از طرف دیگر قدرت‌های جهانی مشاهده نشد. فقدان موازنه سخت در برابر امریکا به صورت شکل‌دهی به اتحاد‌های نظامی در میان قدرت‌های ثانویه، معمایی را برای تحقیقات و رویکردهای رئالیستی و به‌خصوص تئوری کنت والتز (نئورئالیسم یا موازنه ساختاری) از پایان جنگ سرد تاکنون ایجاد کرده است. والتز در واکنش به این شرایط بیان می‌دارد:

اگرچه شاید این امر با تأخیر رخ دهد، ولی ما هنوز باید منتظر ظهور رفتارهای توازن‌بخش چه به شکل موازنه خارجی و چه به شکل موازنه داخلی در برابر امریکا باشیم. (Waltz, 2000: 5 - 14)

اما بسیاری از رئالیست‌ها با دیدگاه کنت والتز موافق نبوده و سعی کرده‌اند تا در مقابل عدم کارایی نظریه موازنه قوا، به ارائه یک تئوری جدیدتر و کارا تر برای توضیح مناسبات جدید قدرت در عرصه بین‌المللی بپردازند. این مسئله باعث شد تا استفان والت،^۱ یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم که بعدها به نئورئالیسم واقع‌گرا معروف شد، نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم موازنه قوا^۲ به سمت مفهوم جدیدی تحت عنوان موازنه تهدید^۳ سوق دهد. در واقع استفان والت این تئوری را در مقابل نظریه موازنه قدرت قرار داد که فرض اساسی نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم است و عنوان می‌کند که دولت‌ها از موازنه قوا برای جلوگیری از تسلط یک قدرت هژمون استفاده می‌کنند. (Waltz, 1979: 118-121) بدین ترتیب والت نظریه خود را به نوعی پالایش نظریه رئالیستی کنت والتز^۴ قلمداد کرده است. (Walt, 2009: 36)

والت معتقد است غیر عادی بودن عدم موازنه قدرت در مقابل امریکا، هنگامی که تمرکز را نه در مقابل قدرت بلکه در مقابل تهدید قرار دهیم، از بین می‌رود. بنابراین به اعتقاد وی قدرت‌ها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث می‌شود که کشورها به موازنه متوسل شوند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. در واقع نقطه مرکزی و محور نظریه استفان والت،^۵ این مسئله است که دولت‌ها در مقابل تهدیدات عکس‌العمل نشان می‌دهند، نه در مقابل قدرت. (Walt, 1990) از نظر والت دولت‌ها در مقابل درک تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند، اول آنکه دولت یا دولت‌هایی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند بخاطر وجود تهدید و براساس اصل توازن تهدید به موازنه دست می‌زنند و یا اینکه کشور و یا کشورهای مورد تهدید، سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند، یعنی به‌منظور حفظ بقا و امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد می‌شوند.

1. Stephan Walt.
2. Balance of Power.
3. Balance of Threat.
4. Kenneth Waltz.
5. Stephan Walt.

در رابطه با حالت نخست، والت معتقد است در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل قدرت یا قدرت‌های برتر علاوه بر متغیر قدرت (توانایی) متراکم سه متغیر دیگر یعنی: مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت تهاجمی نیز تأثیرگذار است. موارد یاد شده به مثابه متغیرهای مستقلی قلمداد می‌شوند که تغییر در یکی، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱)

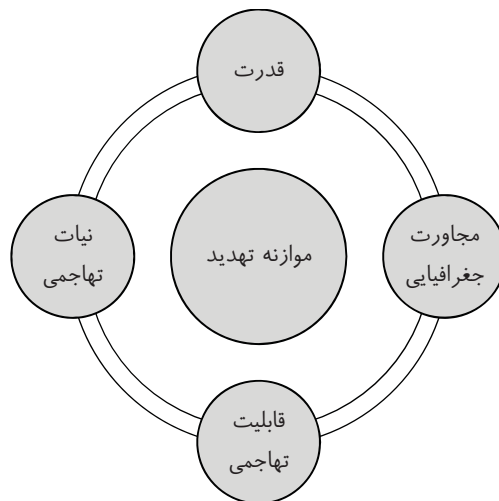
بنابراین، به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند؛ بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه می‌کند. تهدید نیز به نوبه خود تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و مجموع قدرت متراکم یک دولت است. (Walt, 1987: 21-27)

والت ابتدا با تأکید بر متغیر قدرت، توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند، زیرا نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرتشان داشت. به موازات افزایش قدرت آنها، دیگران در مورد نحوه استفاده آنها از قدرتشان نگران خواهند شد. بر این اساس افزایش قدرت یک دولت به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد. از این‌رو وی قدرت را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند، ولی نه تنها عامل مؤثر. دیگر متغیر مؤثر در ایجاد موازنه از دیدگاه والت مجاورت جغرافیایی می‌باشد. وی ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در حالت معکوس می‌داند. به گونه‌ای که هرچه فاصله جغرافیایی از منبع تهدید کمتر باشد، ظرفیت تهدیدزایی آن افزایش می‌یابد. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳)

متغیر دیگر نیز قدرت تهاجمی دولت‌هاست. در رابطه با این متغیر باید گفت که بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد، یعنی هر اندازه میزان توانایی یک کشور (نظامی و غیر نظامی) بیشتر باشد میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها نسبت به آن، به همان میزان افزایش می‌یابد. (Jervis, 2008: 110-117)

بدین معنی که دستیابی به توانایی‌های خاص مادی نظیر نیروی نظامی و تجهیزات مدرن و معنوی نظیر ایدئولوژی اقناع‌بخش قوی می‌تواند یک دولت را تهاجمی‌تر کرده و میزان تهدیدزایی آن را افزایش دهد.

اما همه این متغیرها در سایه یک متغیر کلان‌تر به نام نیت تهاجمی دولت‌ها قرار دارد. از منظر والت دولت‌هایی که نیت تهاجمی‌تری دارند، نسبت به دولت‌هایی که تنها حفظ وضع موجود را دنبال می‌کنند، تهدیدکننده‌تر هستند. (Walt, 1988: 281) این متغیر به معنای آن است که هرچه از نظر دیگران نیت تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی آورند. منطبق حاکم بر این رفتار نیز روشن است، زیرا متقاعد و راضی ساختن دولت توسعه‌طلب دشوار و پرهزینه است و دیگران را به ائتلاف برای متوقف کردن آن دولت وا می‌دارد. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۵)



چهار متغیر تهدیدزای شکل دهنده نظریه موازنه تهدید استنفان والت

بنابراین هرچقدر وزن این متغیرهای چهارگانه یعنی: قدرت متراکم، توانایی تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه بیشتر باشد، دولت‌هایی که خود را در معرض تهدید قریب‌الوقوع احساس می‌کنند، بیشتر به سمت ایجاد موازنه تهدید حرکت کرده و سعی می‌کنند تا با ایجاد ائتلاف با دیگران به موازنه با قدرت تهدیدزا بپردازند. در این شرایط حتی اگر ایجاد اتحاد و ائتلاف برای موازنه با قدرت تهدیدکننده امکان‌پذیر نباشد، دولت‌های در معرض تهدید سعی می‌کنند تا از طرق دیگر نظیر مداخله مستقیم نظامی و یا ابزارهای اقتصادی به مقابله با قدرت تهدیدزا بپردازند.

ملاحظات سیاسی روابط ایران و سوریه

تاریخچه روابط ایران و سوریه را می‌توان از سال ۱۹۴۶ دانست؛ یعنی زمانی که سوریه به استقلال رسید و ایران بلافاصله با تأسیس کنسولگری خود در این کشور، این استقلال را به رسمیت شناخت. طی این دوران با وجود زمامداری با دیدگاه‌های مختلف، میان دو دولت روابط و همکاری‌هایی برقرار بوده که می‌توان آن را حاکی از وجود یک دشمن مشترک به نام رژیم بعث عراق در دوران قبل از انقلاب اسلامی دانست. حمایت ایران از قطعنامه ۳۱۶ شورای امنیت، که رژیم صهیونیستی را وادار می‌کرد ۵ افسر سوری را که در خاک لبنان به اسارت گرفته بود، آزاد کند و سفر ۴ روزه حافظ اسد در دی ماه ۱۳۵۴ به ایران و امضای توافقنامه‌های همکاری در آن سفر، نمونه‌ای از حسن نیت و روابط قابل توجه طرفین در آن زمان است.

با وجود این، طی همین دوران، گاه شاهد تیره شدن روابط میان دو دولت بوده‌ایم که البته این امر از واقعیات موجود در دو کشور و تفاوت بین نظام‌های حکومتی و اهداف و اصول بنیادین دو کشور سرچشمه می‌گرفت. درحالی که ایران در دوران قبل از انقلاب مورد حمایت آمریکا و تابع سیاست‌های این کشور در

منطقه و یکی از بزرگ‌ترین حامیان و شرکای اقتصادی رژیم صهیونیستی در منطقه بود، سوریه در جبهه‌های کاملاً مخالف قرار داشت و همین عاملی بود برای اینکه قبل از انقلاب مناسبات بین دو کشور پیشرفت چندانی نکند. اگرچه تیرگی روابط دو کشور با کمک‌های مادی و حمایت‌های لفظی ایران از اعراب در جنگ ۱۹۶۷ در برابر رژیم صهیونیستی تا حدی بهبود یافت، اما به‌طور کلی به دلیل روابط گسترده ایران با رژیم صهیونیستی و مبارزه سوریه با رژیم صهیونیستی، همواره تنش در روابط دو کشور تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۴ - ۱۷۳)

وقوع انقلاب اسلامی و تغییرات در رهبری سیاسی ایران از همان ابتدا مورد استقبال سوریه قرار گرفت و به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، حافظ اسد طی پیامی به مقامات ایران این پیروزی را تبریک گفت و مراتب حمایت خود را نسبت به انقلاب اسلامی اعلام نمود. در واقع سوریه نخستین کشور عرب بود که پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و در جریان جنگ ایران و عراق جانب تهران را گرفت. از نیمه سال ۱۹۷۹ نیز گرمی روابط میان ایران و سوریه محسوس بود. موقعیت اسد به‌گونه‌ای بود که به صورت علنی از انقلاب اسلامی تمجید می‌کرد. البته شرایط داخلی سوریه و وضعیت بی‌ثبات حکومت اسد نیز در گرمی روابط بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه بی‌تأثیر نبوده است. در همین زمان اسد متقاعد شده بود که عراق کمک‌های آشکاری به اخوان‌المسلمین در مبارزه علیه او (در داخل سوریه) می‌دهد. همین امر باعث شد که اسد مقابل عراق و کشورهای متحد آن نظیر اردن که با اخوان‌المسلمین سوریه پیوند برقرار کرده بودند، با جمهوری اسلامی ایران در مسیر اتحاد قرار گیرد و افزایش دشمنی با صدام نیز باعث شد که اسد بیشتر متکی به ایران گردد. (Gelbert, 2010: 28-35) همچنین در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، سوریه با چند منبع عمده تهدید یعنی تهدید آمریکا و رژیم صهیونیستی، تهدید داخلی و تهدید عراق مواجه بود. پیمان کمپ دیوید که توسط رهبران مصر و رژیم صهیونیستی به امضاء رسید، موجب عکس‌العمل شدید (هرچند متفاوت) در منطقه خاورمیانه شد. این رویداد مهم، دارای پیامدهای عمده‌ای برای سوریه بود. دیدار سادات از بیت‌المقدس در سال ۱۹۷۷ و گفت‌وگوهای جداگانه بعد از آن برای برقراری صلح میان مصر و رژیم صهیونیستی موجب افزایش نگرانی حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه نسبت به آینده بلندی‌های جولان از یک‌سو و منازعه اعراب - رژیم صهیونیستی از سوی دیگر شد.

مهم‌ترین علت خارجی نگرانی سوریه تغییر حاصله در موازنه استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب به سبب خروج مصر از جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی بود. ضمیمه‌سازی بلندی‌های جولان در دسامبر ۱۹۸۱ توسط رژیم صهیونیستی، ضربه‌ای جدی به دولت سوریه بود و امکان درگرفتن جنگی خونین میان دو کشور را افزایش داد. از این‌رو حضور ایران در لبنان به‌ویژه از طریق اعزام بخش‌هایی از سپاه پاسداران و آموزش گروه‌هایی چون امل و حزب‌الله، از دید سوریه که به نوعی به گوشه‌انزوا رانده

شده بود، خوشایند به نظر می‌رسید. تهدید خارجی دیگری نیز دولت سوریه را تهدید می‌کرد که همانا رژیم بعث عراق بود. به جز مقطع کوتاهی در ۱۹۷۹-۱۹۷۸، دو حکومت بعث سوریه و عراق در حالت خصومت با یکدیگر به سر می‌بردند. این مقطع کوتاه دوستی نیز، عمدتاً به دلیل تلاش‌های آمریکا برای برقراری صلح در خاورمیانه و انعقاد پیمان کمپ دیوید بود.

همکاری سوریه با ایران فرصت‌های مناسبی را نیز برای حکومت سوریه فراهم ساخت تا بلکه بتواند از بحران داخلی نجات یابد، مشکلات اقتصادی خود را تا حدی حل نماید و در مسئله لبنان تنها نماند. اتحاد سوریه با ایران می‌توانست حداقل دو فایده در ارتباط با بحران داخلی این کشور داشته باشد؛ نخست اینکه پذیرش حکومت علوی سوریه توسط ایران می‌توانست به آن مشروعیت داخلی ببخشد. دوم اینکه تقویت روابط با ایران می‌توانست موجب تفرقه میان اپوزیسیون مذهبی سوریه شود. همچنین کمک‌های اقتصادی ایران به سوریه، یکی از مهم‌ترین فواید هماهنگی و همکاری این کشور با ایران بود. سوریه در این زمان، با کاهش درآمدهای نفتی از یک سو و کاهش کمک‌های کشورهای عرب خلیج فارس از سوی دیگر، مواجه بود. همچنین شرایط داخلی اقتصاد سوریه نابسامان بود، از این رو، همکاری اقتصادی با ایران می‌توانست برخی مشکلات حکومت اسد را مرتفع سازد. (کوچک شوشتری، ۱۳۸۶: ۷۷) مجموع این دلایل باعث شد تا روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه یک رابطه دوستانه باشد.

در مقطع جنگ هشت ساله عراق علیه ایران مقامات سوری با مشورت ایران خط لوله نفت عراق را که از سوریه عبور می‌کرد، مسدود کردند. سوری‌ها همچنین در مقطع جنگ (که ایران تحریم تسلیحاتی شده بود) با ارسال تسلیحات نظامی جمهوری اسلامی ایران را یاری کردند. در مقابل، ایران نیز از مواضع سوریه در قبال رژیم صهیونیستی در سطح منطقه و جهان حمایت کرد. دو کشور دیدگاه‌های تقریباً مشابه و مشترکی از جمله در قضیه فلسطین، لبنان و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و امنیت منطقه‌ای عراق داشته‌اند و همین از عوامل نزدیکی و همکاری دو کشور به‌شمار می‌رود. (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

پس از وقوع شورش‌های داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ و فراگیر شدن بحران در این کشور، ایران همواره یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در سوریه بوده است که با توجه به داشتن روابط دیرینه تاریخی با دولت سوریه و همچنین اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، این کشور به صورت مستقیم از این بحران متأثر بوده است، به‌گونه‌ای که این مسئله در حال حاضر برای ایران به‌عنوان یک مسئله ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. ایران برای حفظ امنیت ملی خود در قبال تهدیدهای به وجود آمده، رویکرد حمایت همه‌جانبه خود را از دولت بشار اسد به اجرا گذاشته و اتحادی را با کشورهای روسیه و چین برای جلوگیری از سلطه غرب بر این منطقه اتخاذ کرده و سیاست خارجی خود را در این راستا تنظیم کرده است، چراکه مسئله امنیت ملی برای جمهوری اسلامی ایران در پیوند با مسئله امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا، می‌تواند نقش

ایران را به‌عنوان یک کشور تأثیرگذار در حل بحران سوریه در مقیاس جهانی به معرض نمایش بگذارد. در این مقاله سعی خواهد شد تا با استفاده از چهار شاخص مطرح شده در نظریه موازنه تهدید استفان والت یعنی مجموع قدرت متراکم عامل یا کشور تهدیدکننده، توانایی تهاجمی آن، مجاورت جغرافیایی منبع تهدید و نیت تهاجمی تهدیدکننده به تبیین دلایل حضور جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه بپردازیم.

تبیین دلایل حضور ایران در سوریه با استفاده از نظریه موازنه تهدید استفان والت

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا، فقدان متحدان استراتژیک چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. در این وضعیت، کشور سوریه می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. از سوی دیگر محیط هرج‌ومرج گونه غرب آسیا فاقد یک ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین سازوکارهایی، ترتیبات و پیمان‌های مختلف و گاه متعارض در سطح آسیا شکل گرفته‌اند. اتحادیه عرب^۱، شورای همکاری خلیج فارس^۲، سازمان امنیت جمعی^۳ (روسیه و آسیای مرکزی)، سازمان همکاری شانگهای^۴ و قراردادهای دوجانبه میان کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای برخی از پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که در اطراف ایران ایجاد شده‌اند. این پیمان‌های دوجانبه، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده است که ایران در هیچ‌یک از آنها حضور ندارد. از این رو محیط امنیتی غرب آسیا در وضعیت کنونی و وضعیت‌های احتمالی آینده تهدیدات مختلفی را برای ایران در بر خواهد داشت. اینجاست که سوریه نقش خود را برای ایران آشکار می‌کند، چراکه در این وضعیت دشوار، سوریه به‌عنوان یک متحد استراتژیک از چندین جهت می‌تواند نقطه اتکایی برای اثرگذاری سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه باشد. (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۴) از این‌رو پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به سوریه به‌عنوان یک متحد منطقه‌ای نگاه کرده است. اما با شروع ناآرامی‌های داخلی سوریه و کشیده شدن پای بازیگران و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مخالف جمهوری اسلامی ایران به تحولات این کشور، خطر تغییر حکومت در سوریه و از بین رفتن این متحد استراتژیک ایران به وجود آمده است. این مسئله از طرف جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تهدید مستقیم نسبت به امنیت و منافع ملی و منطقه‌ای خود قلمداد شده است، از این‌رو این کشور با تمام توان سعی در حفظ دولت حاکم بر سوریه و از بین بردن معارضین داخلی سوریه کرده است.

بنابراین وقوع تحولات داخلی سوریه و درک تهدید از طرف جمهوری اسلامی ایران مبنی بر از بین رفتن متحد استراتژیک خود در سوریه و قدرت گرفتن کشورها و گروه‌های مخالف خود در منطقه غرب آسیا باعث

1. Arab League.
2. Persian Gulf Cooperation Council.
3. Collective Security Treaty Organization.
4. The Shanghai Cooperation Organization.

شده است تا این کشور به مداخله مستقیم در سوریه بپردازد. در واقع چهار ویژگی اساسی این تهدید یعنی مجموع قدرت متراکم کشورها و بازیگران^۱ مخالف و رقیب جمهوری اسلامی ایران که در تحولات سوریه حضور دارند، توانایی تهاجمی آنها، نیت تهاجمی آنها و در نهایت مجاورت و نزدیکی جغرافیایی منبع تهدید به سرزمین ایران باعث شده است تا وزن و قدرت این تهدید افزایش یابد و مداخله نظامی ایران و لزوم از بین بردن و یا حداقل کاستن از بار این تهدید را برای جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌آور کرده است. در ادامه سعی خواهد شد تا با تبیین دلایل این تهدید از طریق چهار شاخص مطرح شده در نظریه موازنه تهدید استفان والت به این سؤال پاسخ داده شود که چرا جمهوری اسلامی ایران به دخالت مستقیم نظامی در بحران سوریه پرداخته است؟

چهار شاخص پیش‌گفته عبارتند از:

۱. قدرت متراکم و بازیگران دخیل در بحران سوریه

در حال حاضر بازیگران مختلفی در بحران سوریه حضور دارند و هر کدام در راستای اهداف و منافع ملی و منطقه‌ای خود به فعالیت می‌پردازند. این بازیگران به دو طیف گسترده تقسیم می‌شوند. مخالفین دولت حاکم بر سوریه که شامل: ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، عربستان، قطر و برخی دیگر از کشورهای عربی، داعش و دیگر گروه‌های جهادی و سلفی می‌باشند و همچنین موافقین دولت حاکم بر سوریه که شامل جمهوری اسلامی ایران، روسیه، حزب‌الله لبنان و تا حدودی عراق می‌باشند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای حفظ وضع موجود در سوریه ناچار است با طیفی از بازیگران دخیل در بحران سوریه که هدف آنها تغییر وضع موجود در سوریه و از بین بردن حکومت سوریه و جایگزینی یک حکومت جدید در این کشور است مقابله کند. در این گروه از ابرقدرت‌های بین‌المللی نظیر آمریکا و مجموعه اتحادیه اروپا گرفته تا قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ترکیه و عربستان و حتی گروه‌های تروریستی نظیر داعش و برخی دیگر از گروه‌های سلفی و جهادی نظیر جبهه النصره حضور دارند. هرچند این گروه‌ها در برخی از سیاست‌هایشان در سوریه دچار اختلاف هستند و حتی بین ائتلاف آمریکا و کشورهای غربی و عربی و گروه داعش جنگ و درگیری نیز وجود دارد، اما همه آنها در یک هدف، یعنی سقوط بشار اسد و مقابله با نفوذ و قدرت ایران در سوریه اتفاق نظر دارند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران با مجموعه‌ای از کشورها و بازیگران قدرتمند جهانی و منطقه‌ای در سوریه مواجه است که حتی اگر قدرت تک تک آنها را مورد بررسی قرار دهیم نیز میزان قدرت و توانایی بالای آنها مشخص می‌شود.

ایالات متحده آمریکا از لحاظ اقتصادی با دارا بودن ۲۰ درصد تولید ناخالص جهان بزرگ‌ترین اقتصاد

۱. بازیگران غیردولتی نظیر گروه‌های تروریستی.

دنیاست. از لحاظ نیروی نظامی نیز، این کشور با دارا بودن بیش از نیمی از بودجه نظامی دنیا و بالاترین نیروی انسانی نظامی، بزرگ‌ترین ارتش دنیا را در اختیار دارد. همچنین این کشور در بسیاری از کشورهای منطقه غرب آسیا و خلیج فارس داری قدرت و نفوذ بسیاری است و حتی در برخی از کشورهای همسایه ایران نظیر پاکستان، افغانستان، ترکیه، امارات، عمان و بحرین پایگاه نظامی دارد. (www.usrin.com) بنابراین میزان قدرت نظامی و غیرنظامی آن چه در سطح منطقه غرب آسیا و چه خارج از آن، از هر کشور و بازیگر دیگری بیشتر است.

اتحادیه اروپا^۱ یکی دیگر از بازیگران دخیل در بحران سوریه است. این اتحادیه از ۲۸ کشور اروپایی تشکیل شده است. هرچند تمام کشورهای عضو اتحادیه به صورت مستقیم در بحران سوریه ورود پیدا نکرده‌اند، اما برخی از مهم‌ترین کشورهای عضو این اتحادیه یعنی انگلستان، فرانسه، آلمان و ... در سوریه حضور دارند و حتی برخی دیگر از اعضای اتحادیه نیز، هرچند به صورت اسمی و نه عملی در قالب ائتلاف ضد داعش در سوریه و عراق حضور دارند. اگر اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک بازیگر واحد مورد بررسی قرار دهیم، این مجموعه بالاتر از آمریکا و چین عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را داراست. از نظر نظامی و سیاسی نیز این اتحادیه با دارا بودن دو کشوری که بصورت رسمی دارای تسلیحات هسته‌ای می‌باشند و دو کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد و حق وتو، وضعیت منحصربه‌فردی را داراست. این اتحادیه و کشورهای دخیل در آن از قدیم در غرب آسیا و خلیج فارس دارای نفوذ بسیاری بوده‌اند و مخصوصاً این قدرت و نفوذ در بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بسیار زیاد است و حتی با این کشورها و در قالب شورای همکاری خلیج فارس موافقتنامه همکاری امضاء کرده است. (Aliboni, 2005: 1)

ترکیه نیز به‌عنوان یکی از اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۲ و نامزد عضویت در اتحادیه اروپا و یکی از قدرت‌های مهم منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. این کشور از دیرباز و از زمان امپراتوری عثمانی داری نفوذ و قدرت بسیاری در منطقه غرب آسیا بوده است و با روی کار آمدن دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه (AKP)^۳ در پی تجدید قدرت و نفوذ تاریخی خود در بین همسایگان مسلمان و غرب آسیای خود بوده است. در این بین پیگیری سیاست عثمانی‌گرایی ترکیه و جستجوی قدرت و نفوذ در غرب آسیا و مخصوصاً در بین کشورهای حامی ایران نظیر سوریه می‌تواند منافع ملی و منطقه‌ای ایران را به صورت مستقیم به خطر اندازد. (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۷۴)

عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (البته به غیر از عمان) نیز از دیگر کشورهای درگیر در بحران سوریه می‌باشند که سیاست‌ها و برنامه‌های آنها در این کشور در تضاد با اقدامات جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و آنها سعی در تغییر وضع موجود در سوریه و جایگزینی حکومتی هم‌راستا

1. European Union.
2. North Atlantic Treaty Organisation (NATO).
3. Justice and Development Party.

با منافع و علایق خود در این کشور بجای حکومت بشار اسد می‌باشند. این کشورها از منابع معدنی سرشار (نفت و گاز) و اقتصادهایی نیمه پیشرفته برخوردارند و مناسبات مستحکمی با آمریکا و سایر کشورهای صنعتی و توسعه یافته دارند. همچنین سالانه حجم هنگفتی از تسلیحات پیشرفته را از آمریکا و سایر کشورهای غربی وارد می‌کنند و به گفته خودشان در پی جلوگیری از تهدید جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس می‌باشند. در واقع مبنای تأسیس شورای همکاری خلیج فارس ضدیت کشورهای عضو آن با جمهوری اسلامی ایران بوده است و همین مسئله میزان تهدید بالقوه کشورهای عضو آن و در رأس آنها عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌کند. هرچند این کشورها تاکنون نتوانستند به هدف خود یعنی جلوگیری از افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا برسند، اما در برخی از زمینه‌ها نظیر مسئله هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای و قیمت نفت، با کمک کشورهای غربی توانسته‌اند به دشمنی با جمهوری اسلامی ایران بپردازند و منجر به ایجاد برخی مشکلات برای ایران شوند.

بخش دیگری از بازیگران دخیل در بحران سوریه را گروه‌های سلفی و جهادی تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها از طیف‌های مختلف القاعده، جبهه النصره و مهم‌تر از همه داعش می‌باشند. داعش به‌عنوان مهم‌ترین گروه جهادی و تروریستی موجود در سوریه و عراق، تاکنون توانسته است بخش‌هایی از این دو کشور را تحت کنترل خود درآورد و به تأسیس و راه‌اندازی دولت خودخوانده اسلامی عراق و شام (داعش) بپردازد. این گروه که بخشی از فلسفه خود را بر مبنای مخالفت با تشیع و مردم و دولت‌های شیعه نظیر ایران قرار داده است، با تجهیزات و تسلیحاتی که از طرف کشورهای غربی و عربی دریافت کرده است و با تدوین یک ایدئولوژی توانسته است طیفی از جوانان کشورهای عربی، اسلامی و غربی را به خود جلب کند و این مسئله باعث شده است تا این گروه قدرتی را برای خود در سطح بخش‌هایی از عراق و سوریه ایجاد کند و با منافع جمهوری اسلامی ایران در این منطقه به مقابله برخیزد. (مینایی، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

بنابراین یک محاسبه سرانگشتی در رابطه با مجموع قدرت بازیگران مخالف مواضع ایران در بحران سوریه مجموع قدرت آنها را مشخص می‌کند. این بازیگران هرکدام به تنهایی قدرت و نفوذ بسیاری در منطقه غرب آسیا و در همسایگی ایران دارند و در صورتی که بتوانند وضعیت موجود در سوریه را به نفع خود تغییر دهند، بر قدرت و نفوذ خود در سطح منطقه افزوده و از قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران می‌کاهند. بنابراین این مسئله می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک خطر برای منافع ملی و منطقه‌ای‌اش قلمداد گردد.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از افزایش نفوذ دشمنان و رقبای خود در سطح منطقه غرب آسیا و کاهش قدرت خود ناچار است تا در بحران سوریه مداخله مستقیم داشته باشد تا بتواند تحولات سوریه را به سمت و سویی که با منافع و علایق ملی و منطقه‌ای این کشور هم‌سوئی دارد، هدایت نماید.

۲. توانایی تهاجمی و بازیگران دخیل در بحران سوریه

با تشدید فعالیت‌های داعش و موفقیت این گروه تروریستی در تصرف بخش‌هایی از عراق و سوریه، توانایی تهاجمی آن برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مشخص شده است. این گروه هم‌اکنون چندین شهر و ولایت از عراق و سوریه را در اختیار دارد و با ایدئولوژی بنیادگرایانه و افراطی خود توانسته است جوانان بسیاری را از میان کشورهای عرب و اسلامی و کشورهای غربی جذب خود کند و با توانایی و تجهیزات و تسلیحاتی که از طریق برخی از کشورهای عربی نظیر عربستان و قطر و با حمایت کشورهای غربی به دست آورده است، قادر شده است برای خود قدرتی را در سطح بخش‌هایی از عراق و سوریه تدارک ببیند. بنابراین توانایی تهاجمی این گروه در سطحی است که بتواند برای کشورهای مجاور و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران تهدیدزا باشد.

اما این گروه در کنار تهدیداتی که برای ایران به وجود آورده است، برای کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی نیز خطرآفرین است. به همین دلیل است که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای درصدد مقابله با این گروه برآمده‌اند. برای این منظور هم قدرت‌هایی نظیر ایران و روسیه با حضور در بحران سوریه به دنبال مقابله با تهدیدات داعش و از بین بردن آن هستند و هم کشورهای غربی و به رهبری آمریکا، ولو در ظاهر با ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی به دنبال شکست داعش و پاکسازی عراق و سوریه از تروریست‌های داعشی می‌باشند. ائتلاف بین‌المللی علیه داعش در اوت ۲۰۱۴ و با رهبری آمریکا ایجاد شد. در این ائتلاف کشورهای غربی نظیر کانادا، استرالیا و بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا و همچنین بسیاری از کشورهای عربی و ترکیه حضور دارند. (زرگری، ۱۳۹۴: ۷۳) با این حال عده‌ای معتقدند که حملات نیروهای ائتلاف تاکنون تنها در پی هدف قرار دادن مواضع داعش نبوده و در برخی از موارد علیه مواضع ارتش عراق و سوریه عمل کرده است. همین امر گمانه‌زنی‌هایی درباره ماهیت پشت پرده ائتلاف علیه داعش و اهداف آنرا به همراه داشته است. زیرا نشانه‌هایی از این امر که آمریکا در پی شکست و محو داعش نبوده و اهداف دیگری در لوای آن تعقیب می‌کند، ظاهر شده است. جنگنده‌های امریکایی تابحال به بهانه مبارزه با داعش بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی سوریه را مورد هدف قرار داده و نابود کرده‌اند. به‌طوری که به نظر می‌رسد آمریکا در قالب ائتلاف ضد داعش در پی تضعیف دولت‌های سوریه و عراق و ایجاد زمینه برای ساقط کردن بشار اسد و تضعیف محور مقاومت و در نتیجه سد کردن قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه است. (همان) از طرف دیگر به دلیل حمایت برخی از اعضای ائتلاف نظیر عربستان، قطر و ... از داعش در جهت شکل‌گیری و قدرتیابی آن، حضور این کشورها در ائتلاف ضد داعش تا حدودی پارادوکسیکال است (Chossudovsky: 2011) و عملاً موجب ایجاد تناقض‌هایی در فلسفه شکل‌گیری و ادامه این ائتلاف شده است. از این‌رو ایران معتقد است که آمریکا و متحدینش به دنبال سرنگونی حکومت اسد برای شکست محور امنیتی و سیاسی ایران - سوریه - حزب‌الله هستند. چراکه در صورت سرنگونی اسد آمریکا و متحدینش تا حدودی به اهداف خود در معادلات

استراتژیک جدید در سطح غرب آسیا خواهند رسید (Dalton, 2012: 2-12) و این مسئله باعث تغییر موازنه تهدید امنیتی به ضرر ایران و به نفع مخالفین و رقبای منطقه‌ای و جهانی‌اش خواهد شد. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه دست‌کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب - رژیم صهیونیستی، فلسطینی‌ها و متحدان خود در لبنان و به خصوص گروه حزب‌الله است. (Nerguizian, 2012: 84) در واقع ائتلاف و اتحاد بین جمهوری اسلامی ایران و حکومت سوریه که پس از انقلاب اسلامی به‌عنوان یک ائتلاف تاکتیکی محسوب می‌شد، (Phillip, 2012: 79) با سقوط بشار اسد از بین می‌رود و از این طریق از قدرت و نفوذ ایران در سطح غرب آسیا بسیار کاسته شده و به قدرت رقبای ایران نظیر عربستان و رژیم صهیونیستی افزوده می‌شود. از این‌رو جمهوری اسلامی ایران از آغاز شکل‌گیری ائتلاف همواره نسبت به اقدامات آن با دیده شک و تردید نگاه کرده و آنرا نه در جهت نابودی داعش، بلکه در راستای استفاده ابزاری از داعش در جهت منافع اعضای ائتلاف دانسته است. به همین دلیل مقام معظم رهبری تلاش‌های آمریکا برای مقابله با داعش را جهت‌دار می‌داند و معتقد است ایالات متحده آمریکا به دنبال انجام اقدام جدی بر علیه داعش نیست. (زرگری، ۱۳۹۴: ۷۶)

بدین ترتیب از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران عملکرد دوگانه ائتلاف بین‌المللی علیه داعش نشان می‌دهد که کشورهای عضو این ائتلاف و مهم‌تر از همه، آمریکا به دنبال استفاده ابزاری از داعش برای مقابله با نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و تضعیف و نابودی دولت‌های دوست و متحد ایران در سوریه و عراق هستند. بنابراین محاسبه قدرت متراکم بازیگران دخیل و مخالف جمهوری اسلامی ایران در سوریه (شامل دو طیف یعنی اعضای ائتلاف و متحدان آمریکا و نیروهای جهادی و در رأس آنها گروه داعش) و میزان توانایی تهاجمی آنها، نوعی تهدید برای منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌نماید که در صورت برخورد منفعلانه با آن ممکن است در آینده تأثیراتی غیر قابل کنترل بر منافع و امنیت ملی و سرزمینی ایران در پی داشته باشد.

۳. مجاورت جغرافیایی و ملاحظات ژئوپلیتیک

یکی از مشکلات جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا چالش‌ها و تهدیدات محیط پیرامونی آن است. (شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۹۲) نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیتی در غرب آسیا حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و مسابقات تسلیحاتی در سطح منطقه است. در چنین شرایطی و با توجه به اینکه بقا مهم‌ترین انگیزه بازیگران است، دولت‌ها مجبور می‌شوند تا به خود متکی باشند. در واقع آنارشیک بودن نظام به خودیاری منجر می‌شود. وجود این وضعیت در غرب آسیا حاکی از این است که کشورهای منطقه در واکنش به احساس تهدید از یکدیگر و یا از بازیگران خارج از منطقه، به تقویت تسلیحاتی و به انجام اقداماتی در راستای تأمین امنیت خود می‌پردازند. این امر تأییدکننده نظر استفان والت است مبنی بر اینکه کشورها نه

در مقابل قدرتمندترین دولت‌ها بلکه در مقابل تهدیدآمیزترین دولت‌ها دست به مقابله می‌زنند. (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۰) بررسی تاریخ این منطقه نیز این دلالت‌ها را تقویت می‌کند. از جمله اینکه تجاوز عراق به ایران نمایان کرد که ابعاد خارجی و نظامی همچنان وجه غالب امنیت را تشکیل می‌دهند. (همان: ۱۰۱)

وجود و حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و مجاورت جغرافیایی آن با چالش‌ها و تهدیدات امنیتی مختلف در کشورهای همسایه و هم‌جوار از قبیل عراق، افغانستان و کمی دورتر در سوریه، لبنان و سرزمین‌های اشغالی، لزوم آمادگی این کشور برای دفاع از امنیت ملی و منطقه‌ای خود در یک محیط منطقه‌ای بی‌ثبات را اجتناب‌ناپذیر کرده است. در حال حاضر کشورهای عراق و سوریه منبع اصلی گروه‌های تروریستی از قبیل داعش و القاعده و جبهه النصره می‌باشند و نزدیکی جغرافیایی این مناطق با جمهوری اسلامی ایران و تهدیدات بالقوه آنها برای امنیت ملی و سرزمینی ایران، نشان‌دهنده درستی یکی دیگر از شاخصه‌های تئوری موازنه تهدید استفان والت در رابطه با درک تهدید توسط ایران نسبت به تحولات حادث شده در نزدیک مرزهایش می‌باشد. در واقع جمهوری اسلامی ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی منبع اصلی تهدید به سرزمینش، لزوم حضور مستقیم و غیر مستقیم در بحران سوریه را احساس کرده و برای جلوگیری از سرایت این بحران به مرزهایش و همچنین جلوگیری از نابودی متحد خود (بشار اسد) در سوریه به دخالت مستقیم در بحران سوریه و ارائه انواع کمک‌های تسلیحاتی، لجستیکی، مادی و معنوی به رژیم حاکم بر سوریه پرداخته است. چراکه ظهور یک حکومت مخالف می‌تواند موقعیت ایران را در تقابل استراتژیک با رقبای منطقه‌ای‌اش تضعیف نماید. (Nerguizan, 2013: 22-23) و تهدیدات بالقوه و بالفعل را به مرزهایش نزدیک کرده و امنیت سرزمینی‌اش را به خطر اندازد.

۴. نیات تهاجمی و بازیگران دخیل در بحران سوریه

وجود دیدگاه‌های ضد شیعی - ایرانی در گروه تروریستی داعش و تهدیدات آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران نشان‌دهنده نیات تهاجمی این گروه نسبت به ایران است. این گروه در صورت تثبیت پیروزی‌هایش در سوریه و عراق و افزایش قدرت و توان تهاجمی‌اش، در آینده به فکر گسترش نفوذ و قدرت خود و حمله به مرزهای ایران خواهد افتاد، این مسئله در تهدیدات اخیر این گروه نسبت به بمب‌گذاری و ایجاد ناامنی در ایران نشان داده شده است.

همچنین وجود دیدگاه‌های ضد ایرانی در میان ائتلاف ضد داعش و در میان کشورهای عضو این ائتلاف از قبیل آمریکا، عربستان سعودی، ترکیه و سایر کشورهای عربی نشان‌دهنده خصومت این گروه نسبت به حضور و نفوذ ایران در سوریه و سایر کشورهای غرب آسیا است. در رأس کشورهای عربی، عربستان به دنبال پیگیری نیات تهاجمی علیه ایران بوده و قدرت‌گیری ایران در منطقه را تهدیدی علیه خود می‌داند. (Barzegar, 2012: 3) مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی

بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است. (Mabon, 2013: 6) پادشاهی محمد بن سلمان نیز این روند را تشدید کرده است. (Kinninmont, 2015)

بدین ترتیب آمریکا و سایر کشورهای عربی همواره حضور ایران در سوریه و حمایت از بشار اسد را محکوم کرده و خواهان خروج ایران از سوریه و عدم حمایت این کشور از حکومت بشار اسد شده‌اند. همین مسئله باعث شده است تا همواره اعضای این ائتلاف در پی مقابله با نفوذ و قدرت ایران در سوریه و از بین بردن بشار اسد باشند. اما سقوط دولت بشار اسد به‌طور جدی به محور استراتژیک ایران - سوریه - حزب‌الله آسیب خواهد رساند و به احتمال زیاد موجبات فروپاشی این محور را فراهم خواهد ساخت و تهدیدات امنیتی ایران در سطح منطقه را افزایش خواهد داد. چرا که سوریه محور اصلی سیاسی و جغرافیایی مرتبط کننده جمهوری اسلامی ایران با متحدانش در منطقه یعنی حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی است. (Berti and Guzansky, 2012: 112)

همچنین برخی از اعضای اپوزیسیون سیاسی سوریه نشان داده‌اند که روابط استراتژیک ایران و سوریه بعد از رفتن اسد دیگر ادامه نخواهد داشت. (Dalton, 2012: 5) نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به‌عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. وجود محسوس دولت و ارتش سوریه در لبنان و تأثیرگذاری آن بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی نموده است. (middleeast.about.com) اما همه این ابزارهای نفوذ و قدرت در صورت سقوط بشار اسد و جایگزینی یک دولت مخالف جمهوری اسلامی ایران در سوریه از بین خواهد رفت. این مسائل باعث شده است تا جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها نیات گروه‌های تروریستی را نهایتاً نیات و مقاصد تهاجمی علیه امنیت ملی و سرزمینی خود درک کند، بلکه همچنین نیات و مقاصد واقعی ائتلاف آمریکایی ضد داعش را استفاده ابزاری از این گروه برای ضربه زدن به متحدین ایران در سطح منطقه و از بین بردن آنها و درنهایت قطع نفوذ و قدرت ایران در سطح منطقه غرب آسیا و افزایش نفوذ و قدرت بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای رقیب ایران در سطح منطقه و نهایتاً افزایش تهدیدات علیه امنیت ملی و سرزمینی خود بداند.

نتیجه

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا، فقدان متحد استراتژیک چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. در این وضعیت، کشور سوریه به‌عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. از سوی دیگر محیط هرچومرغ گونه غرب آسیا فاقد یک ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین سازوکارهایی، ترتیبات و

پیمان‌های مختلف و گاه متعارض در سطح آسیا شکل گرفته‌اند، اما ایران در هیچ‌یک از آنها حضور ندارد. از این‌رو محیط امنیتی غرب آسیا در وضعیت کنونی و وضعیت‌های احتمالی آینده می‌تواند تهدیدات مختلفی را برای ایران دربر داشته باشد. در اینجاست که سوریه نقش خود را برای ایران آشکار می‌کند، چراکه در این وضعیت دشوار، سوریه به‌عنوان یک متحد استراتژیک از چندین جهت می‌تواند نقطه اتکایی برای اثرگذاری سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه باشد. بنابراین ائتلاف بین ایران و سوریه از ترکیبی از ملاحظات مشترک استراتژیک، (تهدیدهای امنیتی مشترک) اتحاد ایدئولوژیک و نیاز به شرکای سیاسی و امنیتی مشترک نشئت می‌گیرد. اما وقوع تحولات و شورش‌های داخلی در سوریه خطر از بین رفتن این متحد استراتژیک و ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورده است. از این‌رو ایران از بدو شکل‌گیری این بحران تاکنون، همواره در کنار حکومت حاکم بر سوریه حضور داشته و به صورت مستقیم و غیر مستقیم از دولت بشار اسد حمایت نموده است.

بدون تردید ضرورت پیگیری آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و حمایت از محور مقاومت یکی از دلایل کلیدی حضور ایران در تحولات سوریه است. اما از دید این مقاله دلیل حضور مستقیم ایران در بحران سوریه درک تهدید از تحولات حادث شده در این بحران و قدرت گرفتن بازیگران معارض و مخالف خود در این کشور است. در واقع جمهوری اسلامی ایران به این دلیل در بحران سوریه حضور پیدا کرده است که مجموع قدرت متراکم و توانایی تهاجمی کشورها و بازیگران مخالف و معارض خود در بحران سوریه را تهدیدزا دانسته و معتقد است که در صورت مقابله نکردن با آنها در آینده نزدیک، نه‌تنها باعث از بین رفتن متحدان ایران در منطقه می‌شوند بلکه تهدیدات به نزدیکی مرزهای رسیده و امنیت ملی و سرزمینی‌اش را از بین می‌برد. دو عاملی دیگری که باعث شده‌اند تا تحولات حادث شده در سوریه منجر به احساس تهدید جمهوری اسلامی ایران نسبت به این تحولات شود، نزدیکی جغرافیایی این تحولات به ایران و نیت تهاجمی بازیگران دخیل در این بحران است. نزدیکی جغرافیایی صحنه تحولات (سوریه) به ایران و امکان سرایت تهدیدات به مرزهای ایران در آینده و همچنین نیت تهاجمی و تجاوزکارانه گروه‌های تروریستی (داعش) نسبت به ایران و تعارض منافع ائتلاف آمریکایی ضد داعش با منافع ایران، بر جنبه تهدیدزایی مسئله افزوده است و لزوم پیگیری یک سیاست خارجی و امنیتی فعال را از طرف ایران غیر قابل اجتناب کرده است. بنابراین تطبیق چهار شاخصه نظریه موازنه تهدید استنفان والت یعنی قدرت متراکم بازیگران متعارض و مخالف ایران، توانایی تهاجمی آنها، مجاورت جغرافیایی صحنه تهدید و نیت تهاجمی آنها نشان می‌دهد که درک تهدید و خطر از جانب جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات حادث شده در سوریه باعث شده است تا این کشور به صورت مستقیم وارد بحران سوریه شود و با حمایت از حکومت بشار اسد، سعی در دفع تهدید و خطر و پیگیری منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت ملی و منطقه‌ای خود کند.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و رضا پارسه، بهار ۱۳۹۳، «ائتلاف سه گانه ایران، سوریه و حزب‌الله و تأثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه علمی و پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۱.
۲. اخوان کاظمی، مسعود و سارا ویسی، تابستان ۱۳۹۱، «علویان سوریه؛ از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۳۸، ص ۱۷۴ - ۱۷۳.
۳. پژوهشکده مطالعات آمریکا، چالش‌های دکترین نظامی آمریکا در برابر قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۵ / ۹ / ۱۳۹۴. قابل دسترسی در: [www.usrin.com / ?q=node / 1051](http://www.usrin.com/?q=node/1051)
۴. حمایتیان، احسان و قاسم تقوایی‌پور، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی (مطالعه موردی سوریه و بحرین)، همایش بین‌المللی محیط زیست و ژئوپلیتیک خلیج فارس (مجموعه مقالات).
۵. دهقانی، رضا، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، «سیاست خارجی ترکیه و فرایند عثمانی‌گیری و نوخلاف‌ت اسلامی»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۲، شماره ۲.
۶. زرگری، هادی، «بررسی عملکرد یک ساله ائتلاف بین‌المللی ضد داعش»، اندیشکده راهبردی تبیین: ۵ شهریور ۱۳۹۰. قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/index.php/free-menu-pajohesh>
۷. سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان، زمستان ۱۳۹۳، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
۸. کوچک شوشتری، غلامرضا، ۱۳۸۶، «شاخصه‌های همکاری استراتژیک بین ایران و سوریه» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی واحد تهران - مرکز.
۹. لیتل، ریچارد، ۱۳۸۹، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر، چ ۱.
۱۰. مینایی، حسین، «تهدیدها و فرصتهای داعش برای جمهوری اسلامی ایران»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۴: قابل دسترسی در: <http://peace-ipsoc.org/fa>
۱۱. نیاکوئی، سید امیر، بهار ۱۳۹۲، «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصلنامه علمی و پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول.
12. Aliboni, Roberto, 2005, "The Geopolitical Imlications of The European Neighbourhood Policy", European Foreign Affairs Review, No 10.

13. Barzegar, Kayhan, 2012, "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", Belfer Center for Science and International Affairs, October 30.
14. Berti, Benedetta and Yoel Guzansky, (January 26, 2012) "Crushing the Radical Axis", National Interest.
15. Dalton, G. Melissa (September, 2012) "Asad Under Fire; Five Scenarios for the Future of Syria", Policy Brief, Center for New American Security.
16. Gelbert, Jonathan, (Fall 2010) "The Iran – Syria axis: a critical investigation", global security studies, 28-35.
17. Hossudovsky, Michel. August 9, 2011. A Humanitarian War on Syria?, Available at: <http://www.Globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=25955>.
18. Jervis, Robert, 2008, Cooperation under the Security Dilemma, in: Richard K. Betts, Conflict after the Cold War, Argument on Causes of War and Peace, New York: Columbia University, third edition.
19. Kinnimont, Jane, 2015, Saudi Arabia Reshuffle Presages More Assertive Foreign Policy, available at: <http://www.chathamhouse.org>.
20. Mabon, Simon, 2013, "The Middle Eastern great game", available at: <http://www.isn.ethz.ch>
21. Manfreda, Primoz. Saudi Arabia and Syrian Uprising, Why Saudi Arabia supports the Syrian opposition, About.com Guide, <http://middleeast.about.com/od/syria/a/Saudi-Arabia-And-Syrian-Uprising.htm>
22. Martini, Jeffrey, Erin York and William Yong, 2013, "Arena of Strategic Competition", RAND Corporation, at: www.rand.org.
23. Nerguizian, aram (January 10, 2013) "U.S.-Iranian Competition in the Levant – II, The Proxy War in Egypt, Israel, Jordan, Lebanon, the Palestinian Territories & Syria", CSIS.
24. Nerguizian, Aram, 2012, "U.S and Iranian Strategic Competition", CSIS, March,
25. Phillips, Christopher, 2012, Syria's Torm ent, Survival: Global Politics and Strategy, 54:4, 67-82.
26. Waltz, Kenneth, 1979, Theory of International Politics. 1st ed. Reading, Mass: Addison-Wesley.
27. Walt, Stephan, 2007, The Origins of Alliances. Ithaca, NY: Cornell University Press.
28. Walt, Stephen, 2009, Alliances in a unipolar world. World Politics, 61(01), 86-120.
29. Walt, Stephen M., 1988, "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia", International Organization, Vol. 42, No. 2
30. waltz, Kenneth, 2000, structural Realism after Cold war, international security, Vol.18, No.1.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی